

## الملحق ۴ پیوست ۴

ماهی قصه عیسی (ع) وکیف شبهه لهم؟

داستان حضرت عیسی چیست و چگونه بر آنان مشتبه شد؟

**داستان عیسی و اینکه چگونه برای آنان مشتبه شد ، چیست؟ (۱)**

(۱)- این پیوست از کتاب "متشابهات - جلد چهارم . س ۱۷۹" سید احمد الحسن مأخوذ شده .

السؤال/ ما هي قصة عيسى (ع)؟ وكيف شبه لهم بقوله تعالى: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾ [النساء: ۱۵۷] ؟

پرسش ۱۷۹: داستان حضرت عیسی (علیه السلام) چیست و چگونه طبق فرمایش حق تعالی بر آنان مشتبه شد؟ : ﴿ و نیز به آن سبب که گفتند: ما مسیح پسر مریم فرستاده‌ی خدا را کشتیم؛ و حال آنکه آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکردند بلکه امر بر ایشان مشتبه شد. هر آینه آنان که درباره‌ی او اختلاف می‌کردند، خود در تردید بودند و به آن یقین نداشتند جز آنکه تنها پیرو گمان خود بودند و عیسی را به یقین نکشته بودند﴾ [النساء:

[۱۵۷] ؟

الجواب:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين.  
عيسى (ع) في الليلة التي رفع فيها واعد حواريه، فحضرُوا عنده إلا يهوذا  
الذي دل علماء اليهود على عيسى (ع)، فقد ذهب إلى المرجع الأعلى لليهود،  
وقايسه على تسليم عيسى (ع) لهم.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين.  
حضرت عيسى (عليه السلام) در شبی که بالا برده شد، با حواریون خود وعده  
دیدار گذاشت. همه به جز یهوذا که علمای یهود را به مکان عیسی (عليه السلام)  
هدایت کرد در پیشگاه او حاضر شدند. یهوذا به سراغ مرجع اعلاى یهود  
رفت و بر سر تسلیم کردن عیسی (عليه السلام) به آنان، با او معامله نمود.

وكان بعد منتصف الليل أن نام الحواريون، وبقي عيسى (ع)، فرفعه الله،  
وأنزل (شبيهه الذي صلب وقتل)، فكان درعاً له وفداءً، وهذا الشبيه هو من  
الأوصياء من آل محمد (ع)، صُلب وقتل وتحمل العذاب لأجل قضية الإمام  
المهدي (ع).

پس از نیمه شب که حواریون خوابیدند و حضرت عیسی (عليه السلام) باقی  
ماند، خداوند او را مرفوع نمود (بالا برد)، و شبیه او را که به دار آویخته و  
کشته شد، را فرو فرستاد. او سپر و فدایی عیسی (عليه السلام) شد و این  
شبیه، از اوصیا از آل محمد (علیهم السلام) می باشد؛ او به خاطر قضیه امام  
مهدی (عليه السلام)، مصلوب و کشته شد و عذاب را به جان خرید.

وعيسى (ع) لم يصلب ولم يقتل، بل رُفِعَ فنجاه الله من أيدي اليهود وعلماهم الضالين المضلين (لعنهم الله)، قال تعالى: ﴿وَقَوْلُهُمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾.

حضرت عیسی (علیه السلام) به دار کشیده نشد و کشته نشد، بلکه بالا برده (رفع) شد و خداوند او را از دست یهود و علمای گمراه و گمراه‌کننده‌شان که خداوند لعنتشان کند، نجات داد. حق تعالی می‌فرماید: ﴿ و نیز به آن سبب که گفتند: ما مسیح پسر مریم فرستاده‌ی خدا را کشتیم؛ و حال آنکه آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکردند بلکه امر بر ایشان مشتبه شد.﴾.

وفي الرواية في تفسير علي بن إبراهيم عن أبي جعفر (ع)، قال: (إن عيسى (ع) وعد أصحابه ليلة رفعه الله إليه فاجتمعوا عند المساء، وهم اثنا عشر رجلاً فأدخلهم بيتاً ثم خرج عليهم من عين في زاوية البيت وهو ينفذ رأسه من الماء، فقال إن الله رافعي إليه الساعة ومطهري من اليهود فأيكم يلقي عليه شبحي فيقتل ويصلب ويكون معي في درجتي قال شاب منهم أنا يا روح الله قال فأنت هو ذا ...

ثم قال (ع): إن اليهود جاءت في طلب عيسى (ع) من ليلتهم ... وأخذوا الشاب الذي ألقى عليه شبح عيسى (ع) فقتل و صلب) [تفسير القمي: ج 1 ص 103، بحار الأنوار: ج 14 ص 336 - 337، قصص الأنبياء للجزائري: ص 473].

در روایتی در تفسیر علی بن ابراهیم از ابو جعفر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (عیسی (علیه السلام) در شبی که خداوند او را به سوی خودش بالا برد، شب‌هنگام یارانش را وعده گذاشت؛ در حالی که آنها دوازده مرد بودند. آنها را به خانهای داخل کرد. سپس از چشمانی که در کنج خانه بود، به سوی آنان آمد در حالی که بر سرش آب می‌ریخت و فرمود: خداوند در این ساعت مرا به سوی خودش بالا می‌برد و از یهود پاکم می‌گرداند. کدامین شما شبح من بر وی خواهد افتاد، کشته و به صلیب کشیده می‌شود و با من

هم‌درجه می‌گردد؟ جوانی از بینشان گفت: من، ای روح خدا. فرمود: تو همانی... سپس امام (علیه السلام) فرمود: یهود در همان شب در طلب عیسی (علیه السلام) آمدند... و آن جوان که شبخ عیسی (علیه السلام) بر وی افتاده بود را گرفتند، کشتند و به صلیب کشیدند). (تفسیر القمی: ج ۱ ص ۱۰۳).

فالإمام الباقر (ع) يقول: (اجتمع اثنا عشر)، بينما الذين جاؤوا من الحواريين هم (أحد عشر)، فیهوذا لم یأت، بل ذهب إلى علماء اليهود لیسلم عیسی (ع)، وهذا من المتواترات التي لا تنکر، فالثاني عشر الذي جاء أو قل الذي نزل من السماء، هو الوصي من آل محمد (ع)، الذي صلب وقُتل، بعد أن شُبّه بصورة عیسی (ع).

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: (دوازده نفر گرد آمدند)، در حالی که آن تعداد از حواریون که آمده بودند (یازده تن) بودند، و یهوذا نیامده بود بلکه به نزد علمای یهود رفته بود تا عیسی (علیه السلام) را تسلیم کند؛ این از موارد متواتر است و قابل انکار نمی‌باشد. نفر دوازدهمی که آمد یا می‌توان گفت از آسمان نازل شد، یکی از اوصیا از آل محمد (علیهم السلام) بود، که پس از آنکه شبیه عیسی (علیه السلام) گردید، به صلیب کشیده و کشته شد.

وكانت آخر كلمات هذا الوصي عند صلبه هي: (إيليا، إيليا، إيليا لما شبقتني)، وفي إنجيل متى: «...صرخ يسوع بصوت عظيم إيلي إيلي لما شبقتني أي إلهي، إلهي لماذا تركتني. فقوم من الواقفين هناك لما سمعوا، قالوا: إنه ينادي إيليا... وأما الباكون فقالوا أترك لئري هل يأتي إيليا يخلصه. فصرخ يسوع أيضاً بصوت عظيم وأسلم الروح.

وإذا حجاب الهيكل قد انشق إلى اثنين من فوق إلى أسفل. والأرض تزلزلت والصخور تشققت...» [إنجيل متى: أصحاح 27] انتهى.

آخرين كلماتى كه اين وصى هنگام به صليب كشيده شدنش بر زبان مى راند:  
(ايليا، ايليا، چرا ترك نمودى) مى باشد. در انجيل متى آمده است: «... ۴۶  
يسوع به آواز بلند صدا زده گفت: ايلي ايلي لما شَبَقْتَنِي؛ يعنى الهى الهى  
چرا مرا ترك كردى؟ ۴۷ برخى حاضران وقتى شنيدند گفتند او الياس را  
مى خواند ... ۴۹ و ديگران گفتند: بگذار تا ببينيم آيا الياس مى آيد تا او را  
برهاند ۵۰ يسوع باز به آواز بلند صيحه زده، روح را تسليم نمود. ۵۱  
كه ناگاه پرده هيكل از سر تا پا پاره شد و زمين متزلزل و سنگها شكافته  
گرديد ...». (انجيل متى - باب ۲۷)

والحقيقة أن ترجمة الكلمات التي قالها هكذا: (يا علي يا علي لماذا أنزلتني)،  
والنصارى يترجمونها هكذا (إلهي، إلهي لماذا تركتني) كما تبين لك من النص  
السابق من الإنجيل.

در حقيقت ترجمه كلماتى كه بر زبان آورد چنين مى باشد: (اى على! اى  
على! چرا مرا فرو فرستادى؟)، و مسيحيان آن را به (الهى! الهى! چرا مرا  
ترك كردى؟) ترجمه مى کنند، همان طور كه از متن پيشين از انجيل چنين  
دريافت مى شود.

والإنزال أو الإلقاء في الأرض من السماء قريب من الترك.  
ولم يقل هذا الوصي هذه الكلمات جهلاً منه بسبب الإنزال، أو اعتراضاً على  
أمر الله سبحانه وتعالى، بل هي سؤال يستبطن جوابه، وجهه إلى الناس: أي  
افهموا واعرفوا لماذا نزلتُ لماذا صلبتُ، ولماذا قُتلتُ، لكي لا تفشلوا في  
الامتحان مرة أخرى، إذا أُعيد نفس السؤال، فإذا رأيتم الرومان (أو  
أشباههم) يحتلون الأرض، وعلماء اليهود (أو أشباههم) يداهنونهم، فسأكون  
في تلك الأرض فهذه سنة الله التي تتكرر، فخذوا عبرتكم وانصروني إذا جئت  
ولا تشاركوا مرة أخرى في صليبي وقتلي.

و فرو فرستادن یا انداختن از آسمان به زمین، نزدیک به "ترک کردن" می‌باشد.

این وصی این کلمات را به‌لایل جهلش نسبت به علت فرو فرستاده شدنش یا از روی اعتراض بر فرمان خداوند سبحان و متعال نگفت بلکه این پرسشی است که پاسخ را در بطن خود نهان دارد و خطابش به مردم می‌باشد؛ یعنی بدانید و آگاه باشید که چرا من فرو فرستاده شدم، چرا به‌دار آویخته شدم و چرا کشته شدم تا مبادا یک بار دیگر که همین سوال تکرار شد، در امتحان شکست بخورید؛ آنگاه که دیدید رومیان (یا همانندهای آنان) زمین را به اشغال خود درآوردند و علمای یهود (یا همانندهای آنان) با آنها سازش می‌کنند و من بر این زمین خواهم بود و این سنت الهی است که تکرار می‌شود، عبرت گیرید و مرا وقتی آدمم یاری کنید و بار دیگر در به‌دار آویختن و باقتل رسانیدنم مشارکت نکنید!

كان يريد أن يقول في جواب السؤال البين لكل عاقل نقي الفطرة: صُلبتُ وتحملتُ العذاب وإهانات علماء اليهود، وقُتلتُ لأجل القيامة الصغرى، قيامة الإمام المهدي (ع)، ودولة الحق والعدل الإلهي على هذه الأرض.

او می‌خواهد با این پرسش که برای هر عاقل پاکسرشتی پاسخش روشن است، بگوید: من به صلیب کشیده شدم و آزار و اهانت‌های علمای یهود را تحمل کردم و کشته شدم به خاطر قیامت صغری، قیامت امام مهدی (علیه السلام) و دولت حق و عدل الهی بر روی این زمین.

وهذا الوصي عندما سأله علماء اليهود والحاكم الروماني: هل أنت ملك اليهود؟ كان يجيب أنت قلت، أو هم يقولون، أو أنتم تقولون، ولم يقل نعم، جواب غريب على من يجهل الحقيقة، ولكنه الآن توضح.

و هنگامی که علمای یهود و حاکم رومی از این وصی می‌پرسد: آیا تو پادشاه یهود هستی؟ در پاسخ می‌گوید: تو اینطور گفتی، یا آنها می‌گویند، یا شما می‌گویید. او نمی‌گوید آری؛ که برای کسی که حقیقت را نداند پاسخی است غریب و شگفت‌آور؛ اما اکنون آشکار و واضح گردید.

فلم يقل: نعم، لأنه ليس هو مَلِكِ اليهود، بل عيسى (ع) الذي رفعه الله، وهو الشبيه الذي نزل ليُصلب ويُقتل بدلاً عن عيسى (ع).

او نگفت: آری، زیرا او پادشاه یهود نبود بلکه پادشاه یهود، عیسی (علیه السلام) بود که خداوند او را بالا برد، و او شبیه، همان کسی است که فرود آمد، تا به‌جای عیسی (علیه السلام) مصلوب و باقتل رسیده شود.

وهذا نص جوابه - بعد أن القِيَ عليه القبض - من الإنجيل:

این متن پاسخ او از انجیل پس از آنکه دستگیر شد می‌باشد:

«فأجاب رئيس الكهنة وقال له استحكفك بالله الحي أن تقول لنا هل أنت المسيح، قال له يسوع: أنت قلت...» [إنجيل متى: أصحاح/26].

«٦٣... رئيس كهنة روى بهوى کرده، گفت: تو را به خدای حی قسم می‌دهم ما را بگو که آیا تو مسیح هستی؟ ٦٤ يسوع به وی گفت: تو می‌گویی...»، (إنجيل متى - باب ٢٦).

«...فوقف يسوع أمام الوالي فسأله الوالي قائلاً أنت ملك اليهود فقال له يسوع: أنت تقول...» [إنجيل متى: أصحاح/27].

« ۱۱ عیسی در حضور والی ایستاده بود. پس والی از او پرسیده، گفت: آیا تو پادشاه یهود هستی؟ عیسی به او گفت: تو می‌گویی!...» (انجیل متی - اصحاح ۲۷).

«...فسأله بيلاطس أنت ملك اليهود فأجاب وقال له أنت تقول...» [انجیل مرقس: اصحاح/15].

«.. ۲ پیلطس از او پرسید: تو پادشاه یهود هستی؟ او پاسخ داد و به او گفت: تو می‌گویی..» (انجیل مرقس - باب ۱۵).

«...فقال الجميع أفأنت المسيح فقال لهم انتم تقولون إني أنا هو...» [انجیل لوقا: اصحاح/22].

«.. همگان گفتند: آیا تو مسیح هستی؟ مسیح به آنها گفت: شما می‌گویید که من او هستم..» (انجیل لوقا - باب ۲۲).

«...33 ثم دخل بيلاطس أيضاً إلى دار الولاية ودعا يسوع، وقال له أنت ملك اليهود. 34 أجابه يسوع أمن ذاتك تقول هذا أم آخرون قالوا لك عني. 35 أجابه بيلاطس ألعلي أنا يهودي. أمتك ورؤساء الكهنة أسلموك إلي. ماذا فعلت. 36 أجاب يسوع مملكتي ليست من هذا العالم. لو كانت مملكتي من هذا العالم لكان خدامي يجاهدون لكي لا أسلم إلي اليهود. ولكن الآن ليست مملكتي من هنا. 37 فقال له بيلاطس أفأنت إذا ملك. أجاب يسوع أنت تقول إني ملك. لهذا قد ولدت أنا، ولهذا قد أتيت إلى العالم لأشهد للحق...» [انجیل يوحنا: اصحاح/18].



«... ۳۳ پس پیلطس دوباره داخل ایوان‌خانه شد و عیسی را طلبیده، به او گفت: آیا تو پادشاه یهود هستی؟ ۳۴ عیسی به او جواب داد: آیا تو این را از خود می‌گویی یا دیگران درباره من به تو گفتند؟ ۳۵ پیلطس جواب داد: مگر من یهودی هستم؟ امّت تو و رؤسای کهنه تو را به من تسلیم کردند. چه کرده‌ای؟ ۳۶ عیسی پاسخ داد: پادشاهی من متعلّق به این دنیا نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود، خادمان من می‌جنگیدند تا به یهود تسلیم نشوم. ولی اکنون پادشاهی من از این جهان نیست. ۳۷ پیلطس به او گفت: مگر تو پادشاه هستی؟ عیسی جواب داد: تو می‌گویی که پادشاه هستم. برای این من متولّد شدم و به این جهت به این جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم...» (انجیل یوحنا - باب ۱۸).

وفي هذا النص الأخير بين الوصي أنه ليس من أهل الأرض في ذلك الزمان، بل نزل إليها لإنجاز مهمة وهي فداء عيسى (ع)، حيث ترى أن هذا الوصي يقول: (مملكتي ليست من هذا العالم)، (ولكن الآن ليست مملكتي من هنا)، (ولهذا قد أتيت إلى العالم لأشهد للحق).

در این متن اخیر، وصی روشن می‌سازد که از اهل زمین در آن زمان نیست، بلکه برای انجام مأموریتی در آن فرود آمده است و آن، فدا شدن برای حضرت عیسی (علیه السلام) می‌باشد، و شما می‌بینی که این وصی می‌گوید: «پادشاهی من متعلّق به این دنیا نیست»، «ولی اکنون پادشاهی من از این جهان نیست» و «و به این جهت به این جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم».

عن رسول الله (ص): (قال ينزل عيسى بن مريم (ع) عند انفجار الصبح مابين مهرودين وهما ثوبان أصفران من الزعفران، أبيض الجسم، أصهب الرأس، أفرق الشعر، كأن رأسه يقطر دهنًا، بيده حربة، يكسر الصليب ويقتل

الخنزير ويهلك الدجال ويقبض أموال القائم ويمشي خلفه أهل الكهف، وهو الوزير الأيمن للقائم وحاجبه ونائبه، ويبسط في المغرب والمشرق الأمن من كرامة الحجة بن الحسن (ع) (([غاية المرام - السيد هاشم البحراني: ج 7 ص 93].

از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت است: (عیسی ابن مریم (علیه السلام) در هنگام شکافته شدن صبح میان دو جامه زرد فرود می‌آید؛ دو لباس زرد رنگ از زعفران؛ بدنش سفید، موی سرخ و بور و فرق وسطش باز شده و بر سرش روغن زده است. نیزه‌ای در دست دارد که صلیب را می‌شکند، خوک را می‌کشد و دجال را به هلاکت می‌رساند و اموال قائم را باز می‌ستاند. پشت سر او اصحاب کهف قرار دارند. او وزیر و دست راست قائم و پرده‌دار و نایب او است و از کرامت حجّت بن الحسن (علیه السلام) در شرق و غرب عالم امنیت را برقرار می‌سازد).

وعن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع): (... ويعود دار الملك إلى الزوراء وتصير الأمور شوری من غلب على شيء فعله، فعند ذلك خروج السفیانی فیركب في الأرض تسعة أشهر يسومهم سوء العذاب فویل لمصر وویل للزوراء وویل للكوفة والویل لواسط کأني انظر إلى واسط وما فيها مخبر یخبر وعند ذلك خروج السفیانی ویقل الطعام ویقحط الناس ویقل المطر فلا أرض تنبت ولا سماء تنزل، ثم یرج المهدی الهادی المهتدی الذي یأخذ الراية من ید عیسی بن مریم ...) [الملاحم والفتن - السيد بن طاووس الحسني: ص 134].

از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (.. و حکومت به زورا باز می‌گردد و امور، شورایی می‌شود و هر که بر هر چه غالب شود، همان کند. در آن هنگام سفیانی خارج می‌شود و نه ماه در زمین سوار می‌شود و آنها را عذابی دردناک می‌چشانند. پس وای بر مصر، وای بر زورا، وای بر کوفه و وای بر واسط! گویا من به واسط و آنچه در آن است، می‌نگرم؛ در آن، خبر دهنده‌ای خبر می‌دهد. آری در آن هنگام سفیانی

خروج می‌کند، غذا کم می‌شود، مردم دچار قحطی می‌شوند، باران کم می‌بارد، گیاهی در زمین نمی‌روید و آسمان نمی‌بارد. سپس مهدی هدایتگر هدایت‌شده خارج می‌شود؛ کسی که پرچم را از دست عیسی بن مریم می‌ستاند....».

وتوجد أحاديث كثيرة تدل على أن عيسى (ع) لم يصلب ولم يقتل، بل الذي صلب وقتل هو شبيهه عيسى (ع).

احادیث بسیاری یافت می‌شود که نشان می‌دهد عیسی (علیه السلام) به صلیب کشیده و کشته نشد بلکه کسی که بر صلیب رفت و کشته شد، شبیه عیسی (علیه السلام) می‌باشد.

عن أبي عبد الله (ع)، قال: (رفع عيسى ابن مریم (ع) بمدرعة من صوف من غزل مریم (عليها السلام) ومن خياطة مریم، فلما انتهى إلى السماء نودي يا عيسى بن مریم ألق عنك زينة الدنيا) [بحار الأنوار: ج 14 ص 338].

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (عیسی (علیه السلام) با لباسی از پشم که مریم (علیها السلام) ریسیده و دوخته بود صعود کرد. آنگاه که به آسمان رسید ندا آمد: ای عیسی بن مریم! زینت دنیا را بیفکن.

وعن الرضا (ع)، قال: (ما شُبِّهَ أمر أحد من أنبياء الله وحججه (ص) للناس إلا أمر عيسى بن مریم (ع) وحده؛ لأنه رفع من الأرض حياً وقُبض روحه بين السماء والأرض ثم رفع إلى السماء ورد إليه روحه، وذلك قوله عز وجل: ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خُذْ إِلَيْنَا مَا فِي يَدَيْكَ﴾ [آل عمران: 55]) [قصص الأنبياء للجزائري:

ص 474، نقلاً عن عيون الأخبار].

امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید: (امر هیچ کدام از انبیای الهی و حجت‌هایش برای مردم شبیه‌آور نشد مگر امر عیسی بن مریم (علیه السلام)؛ چرا که او زنده به آسمان رفت و روحش بین زمین و آسمان قبض شد. سپس به آسمان بالا رفت و روحش به او بازگشت و این، سخن خداوند عزوجل می‌باشد: ﴿آنگاه که خداوند گفت: ای عیسی! من تو را برگرفته، به سوی خود بالا می‌برم﴾ آل عمران: ۵۵)).

وعن النبي (ص)، قال:

(عیسی (ع) لم یمت وإنه راجعٌ إلیکم قبل یوم القیامة) [بحار الأنوار: ج 14 ص 344].

از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده است که فرمود:

(عیسی (علیه السلام) نمرود و پیش از قیامت به سوی شما بازمی‌گردد).

والتفتُ إلى أن عیسی نبی مرسل وقد طلب من الله سبحانه وتعالی أن یُعفی ویُصرف عنه الصلب والعذاب والقتل، والله سبحانه وتعالی لا یرد دعاء نبی مرسل، فالله استجاب له ورفعہ وأنزل الوصی الذي صُلب وقُتل بدلاً عنه، وفي الإنجیل عدة نصوص فیها دعاء عیسی (ع) بأن یُصرف عنه الصلب والقتل.

توجه داشته باشید که عیسی (علیه السلام) پیامبر مرسل (فرستاده شده) است و از خداوند سبحان و متعال درخواست می‌نماید که معاف شود و به‌دار آویخته شدن و عذاب و قتل از او برداشته شود. خداوند سبحان و متعال دعای پیامبر مرسل را هرگز رد نمی‌کند. بنابراین خداوند دعایش را مستجاب نمود، او را بالا برد و به جای او، آن وصی که مصلوب و مقتول شد را فرو فرستاد. در انجیل متزهای مختلفی وجود دارد که در آنها عیسی (علیه السلام) دعا می‌کند که به صلیب کشیده شدن و قتل از او برداشته شود.

وهي: «...ثم تقدم قليلاً وخر على وجهه وكان يصلي قائلاً يا أبتاه إن أمكن فلتعبر عني هذه الكأس...» [متى: 26].

از جمله آنها: «... ۳۹ سپس قدری پیش رفته، به روی زمین در افتاده و دعا می‌کرد، در حالی که می‌گفت: ای پدر، اگر ممکن باشد این پیاله را از من بگذران...».

«...ثم تقدم قليلاً وخر على الأرض وكان يصلي لكي تعبر عنه الساعة إن أمكن \* وقال يا أبا الآب كل شيء مستطاع لك فاجز عني هذه الكأس...» [مرقس: 14].

«... ۳۵ و قدری پیش‌تر رفته، به روی زمین افتاد و دعا کرد تا اگر ممکن باشد آن ساعت از او بگذرد ۳۶ پس گفت: ای پدر پدران، هر چیزی برای تو امکان‌پذیر است. این پیاله را از من بگذران...».

«...وانفصل عنهم نحو رمية حجر وجثا على ركبتيه وصلى \* قائلاً يا أبتاه إن شئت أن تُجز عني هذه الكأس...» [لوقا: 22].

«... ۴۱ و از ایشان بهمسافت پرتاب سنگی دور شده، به زانو درآمد و دعا کرده ۴۲ گفت: ای پدر، اگر تو بخواهی این پیاله را از من بگردانی...».

وفي التوراة/ سفر إشعيا، وفي الإنجيل أعمال الرسل/ الإصحاح الثامن هذا النص: «... مثل شاة سيق إلى الذبح، ومثل خروف صامت أمام الذي يجزره هكذا لم يفتح فاه...».

در تورات، سفر اشعیا، و در اعمال رسولان باب هشتم چنین متنی دیده می‌شود: «... همانند برّای به سوی قربانگاه و همانند گوسفندی ساکت و آرام در حضور کسی که ذبحش می‌کند، این‌گونه دهانش را نمی‌گشاید...».

وكل الأنبياء والأوصياء المرسلين تكلموا، لم يذهب أحد منهم صامتاً إلى الذبح، بل هم أرسلوا ليتكلموا ويُبكتوا ويعظوا الناس، وعيسى (ع) بالخصوصكم بَكَتَ العلماء والناس، وكم وعظهم فلا يَصِدِّقُ عليه أنه ذهب إلى الذبح صامتاً.

این در حالی است که تمامی انبیا و اوصیا سخن می‌گفتند و هیچ یک از آنها ساکت و خاموش به قربانگاه نرفتند؛ آنها فرستاده شدند تا سخن بگویند و مردم را هشدار دهند و موعظه کنند؛ مخصوصاً حضرت عیسی (علیه السلام) چه بسیار علما و مردم را هشدار و اندرز داد؛ بنابراین اینکه وی خاموش به قربانگاه رفت بر او صدق نمی‌کند!

بل هذا الذي ذهب إلى الذبح صامتاً هو الوصي: (شبيهه عيسى) الذي صُلب وقُتل دون أن يتكلم، أو يطلب من الله أن يُصرف عنه العذاب والصلب والقتل، ودون أن يتكلم مع الناس. بل إذا أَلْحَوْا عليه وسألوه بِالْحَاحِ من أنت، هل أنت المسيح، لم يكن يجيبهم إلا بكلمة، أنت قلت.

آن کس که ساکت و خاموش به قربانگاه رفت، شخص وصی، یعنی (شبيهه عيسى) بود که بدون اینکه سخنی بگوید یا از خدا بخواهد که آزار و به‌صلیب کشیده شدن و قتل را از او دور کند، بر دار رفت و کشته شد. او با مردم سخن نگفت و هنگامی که به او اصرار کردند و مصرّانه از او پرسیدند تو کیستی، و آیا تو مسیح هستی، فقط با یک عبارت پاسخ آنها را داد: تو می‌گویی!

وهكذا ذهب إلى العذاب والصلب والقتل صامتاً راضياً بأمر الله، منفذاً لما أنزل له، وهو أن يُصلب ويُقتل بدلاً من عيسى (ع).

و به این ترتیب او ساکت و خاموش و راضی به امر خدا، به سوی عذاب و به صلیب کشیده شدن و کشته شدن رفت تا فرمانی را که برای آن فرود آمده بود به انجام برساند؛ اینکه به جای حضرت عیسی (علیه السلام) بر دار و کشته شود.

ولأنه أصلاً لم يكن وقته قد حان ليُرسل ويبلغ الناس ويتكلم معهم، ذهب هكذا مثل شاة سيق إلى الذبح، مثل خروف صامت أمام الذي يجزره هكذا لم يفتح فاه.

چرا که اساساً هنوز وقت آن نرسیده بود که او ارسال شود و مردم را تبلیغ نماید و با ایشان سخن بگوید؛ همانند برّهای به سوی قربان‌گاه و همانند گوسفندی ساکت و آرام در حضور کسی که ذبحش می‌کند، اینگونه دهانش را نمی‌گشاید.

أرجو أن يستفيد كل مؤمن يريد معرفة الحقيقة من هذا الموقف، فهذا الإنسان نزل إلى الأرض، وُصلب وقُتل ولا أحد يعرف، لم يطلب أن يُذكر أو أن يُعرف، نزل صامتاً، وُصلب صامتاً، وقُتل صامتاً، وصعد إلى ربه صامتاً، هكذا إن أردتم أن تكونوا فكونوا) كتاب المتشابهات - الإمام أحمد الحسن (ع): جواب السؤال 179.

امیدوارم هر مؤمنی که در پی درک و شناخت حقیقت است، از این مطلب بهره‌مند گردد. این انسان به زمین فرود آمد، به صلیب کشیده شد، کشته شد در حالی که هیچ کس نمی‌داند، او نخواست که از او یاد شود یا شناخته گردد. ساکت و خاموش پایین آمد، خاموش بر دار رفت، خاموش کشته شد و

خاموش به سوی پروردگارش بالا رفت. اگر می‌خواهید اینگونه عمل کنید،  
چنین باشید).

---

\*\*\*\*\*